

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که یک مشکلی که در اصول پیدا شد البته این را عرض کردم این مشکل به این صورت و طرح مساله به این صورت در همین اصول متاخر شیعه است و آن این بود که بعضی از مقدمات قبل از وقت واجبش واجب می شود با اینکه خوب به حسب ظاهر نباید بشود به قول آقایان چون وجوب مقدمه وجوب ترشحی است قبل از وقت واجب چطور می شود مقدمات واجب بشود ؟

ولذا مرحوم صاحب فصول این راه را پیش رفت که وجوب فعلی است واجبش استقبالی است و این مقدمات به خاطر وجوب که فعلی است ترشح می کند وجوب ، یعنی وجوب عمل فعلی است اما واجب استقبالی است ، چون وجوب فعلی است لذا مقدماتش هم واجب می شود .

یعنی بعبارة اخرى ایشان می خواهد یک چیزی را تصویر بکند که یک وجوبی باشد ترشح وجوب از او بشود به مقدمات این را این جور تصویر می کند ، روشن شد ؟ تصویر ایشان به نحو واجب معلق است ؛ این خلاصه ی حرف صاحب فصول است . و آقایان دیگر از راه شرط متاخر درست کردند این هم خلاصه ی حرف آقایان دیگر .

مرحوم نائینی در اینجا به این مناسبت وارد این بحث می شود که کلمات علما مضطرب است نسبت به امور اختلاف دارند و این حالا باید ما یک کارش بکنیم یک ضابطه پیدا بکنیم ، عرض کردم خیلی ها معتقدند این امور ضابطه بر نمی دارد این مطلبی که ایشان فرمودند خیلی دقیق نیست حالا دیگر چون تبعاً لایشان می خوانیم .

قسمتی از این بحث هایی را که اینها می کردند این اخباری های قدیم می گفتند این ها قیاس است و برای اهل سنت است برای ما نیست یعنی سعی کردند روی قواعد صحت بکنند و انصاف قصه ما در جمله ی زیادی از موارد داریم که روی قاعده صحت کردن خیلی مشکل است ، آن رجوع به نصوصش مهم است نه روی قاعده صحت کردن لذا حالا من توضیح می دهم خلال مثال هایی که ایشان مثال می زنند من توضیحاتش را عرض می کنم که اگر بخواهیم طبق موارد فقهی عمل بکنیم چیست ، طبق اصول

چون عرض کردیم از قرن اوایل تا قرن دوم چون فعلاً تا آن جایی که من خبر دارم ، البته عرض کردم مرحوم آقای سید حسن صدر در کتاب

تاسیس الشيعة اولین اصولیین در دنیای اسلام را ابان تغلب می داند که شیعه است موسس اصول که یک رساله ای در الفاظ دارد در

عرض کردیم حالا این رساله‌ی الفاظ ایشان چیست من نمی‌دانم حالا آن که من خبر دارم و اصولا عرض کردیم یکی از عجایب کار ما این است که مرحوم ابان بن تغلب که یک شخصیت بزرگی است یعنی نزد اهل سنت هم خیلی با شخصیت است عباراتش هم برای شما خواندیم لکن مجموعه‌ی روایاتی که نزد ما دارد خوب هم هست بد نیست ، اما اکثرش سندش مناقشه دارد ، حالا اصحاب قبول کردند اما مناقشه‌ی سندی دارد نمی‌دانم چرا مشاهیر اصحاب از ایشان نقل نکردند ، شرحش در محل خودش .

اما مرد فوق العاده‌ای است از قراء قرآن است له قرائة و اهل سنت هم خیلی به او اعتقاد دارند . علی ای حال لکن آن که الان فعلا داریم نمی‌دانم چاپ شده یا نه اصلا نسخه‌ی خطی‌اش را هم خبر ندارم برای شاگرد ابو حنیفه است به نام الاصول فکر می‌کنم ، اصلا فکر کنم اسمش این نگاه کنید ترجمه‌ی محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابو حنیفه متوفای به نظر ۱۸۸ باشد ، به نظرم این جور می‌آید اگر اصول باشد اول این است ، این کتاب ایشان است .

محمد بن حسن شیبانی اگر یادتان هم باشد یک قصه‌ای هم خواندیم از ایشان در این کتاب مبسوط سرخسی یک قصه‌ای را نقل می‌کند که در باب اینکه به خلیفه اهانتی کرده بود اعانه‌ی ظالم و فلان که خلیفه می‌آورد ایشان را می‌گوید من را یک کسی ، خلیفه فرستاد که کتاب‌هایش را نگاه کنم دیدم در کتابش نوشته درش یک مطلبی دارد ، بعدش هم کتاب را در چاه انداختم ، گشتم دیگر پیدا نکردم کتاب را ، غرض اینکه می‌گفت نجاتش دادیم این آقای شیبانی را از قتل ، چون می‌گفت به خلیفه گفتم این به تو اهانت کرده است در این کتاب .

علی ای حال محمد بن حسن شیبانی یا الاصول یا

یکی از حضار : الاصل ، یک کتاب داشت شیبانی دیگر حالا نمی‌دانم آن در مورد علم اصول است .

آیت الله مددی : ظاهرا همین باشد .

ما این کتابی که به اسم اصول و اینها حساب می‌شود اولینش برای همین شیبانی است به نظرم متوفای ۱۸۸ است نیست ؟ نوشته ؟

یکی از حضار : ۱۸۹

آیت الله مددی : خیلی خوب یک سال ، برای یک سال دعوا درست نکنیم ، برای یک سال بحث نمی‌کنیم .

علی ای حال در حافظه ، خوب دیگر حافظه‌ی خاصی می‌خواهد این خصوصیات افرادی را که به ما هم مربوط نیستند از بزرگان شاگردان

ابو حنیفه است دیگر معروف است .

عرض کنم که لکن آن که الان به ما رسیده حالا آن کتاب رساله‌ی شافعی است که در اصول، البته اصول مصطلح ما نیست، اصول مصطلح ما شاید مثلاً ۱۰۰ سال یا یک چیز بیشتر بعد از ایشان شکل گرفت اما خوب مباحث اصولی را دارد و کتاب قشنگی هم نوشته انصافاً الرساله خیلی کتاب قشنگی است جمع و جور کرده است.

علی‌ای حال اینها را خیال می‌کردند یعنی اینها در ذهنشان بود که عده‌ای از مسائل را به عنوان اصولی بیاورند البته در ظواهرش این است که اصولشان شاید با قواعد فقهیه هم مثلاً تداخل پیدا می‌کرد، تدریجاً جدا کردند قواعد را در میان ما خوب به نظرم اولین اصول نمی‌دانم آخرش چاپ شد یا نه برای اسکافی است ابن جنید، ابن جنید یک کتابی در اصول من دیدم نسخه‌ی خطی، نسخه‌ی خطی به این معنا که یک کسی برای من آورد که خودش استنساخ کرده بود نه استنساخ دیگری و گفت که چاپ نشده است خیلی وقت پیش شاید ۵۳-۵۴ سال پیش، خیلی وقت پیش نجف برای من آورد، لکن خیلی اسمش را نشنیدم اما اصول بود به هر حال برای اسکافی، اگر این حدس من درست باشد این اولین کتابی است که در شیعه به همین ترتیب اصول نوشته شده که بعد از شافعی است صد و خورده‌ای سال بعد از شافعی و نمی‌دانم آخرش چاپش کردند یا چاپش نکردند کتاب ابن جنید را، اما من دیدم کتاب را یعنی می‌خواهم بگویم خودم دیدم به چشم خودم آن که من دیدم یک نسخه‌ی خطی که یک آقای خودش نوشته بود نه اینکه حالا از نسخ خطی قدیم و ادعا می‌کرد این اول کتب کتاب اصولی شیعه است آن زمان خوب چاپ نشده بود اینکه مسلم است مگر تازگی چاپ کرده باشند پیدایش کرده باشند چاپش کرده باشند و الا آن زمان‌ها چاپ نشده بود.

به هر حال ننوشتند در شرح حال ابن جنید؟ به هر حال این را من دیدم و ما داریم خوب بعد هم مرحوم شیخ مفید، شیخ مفید اصولی که دارد خیلی مختصر ۷، ۸، ۱۰ صفحه است بعدها مرحوم سید مرتضی نسبتاً مفصل نوشتند خوب مفصل نوشته الذریعه‌ی سید مرتضی. شیخ طوسی، شیخ طوسی عدة الاصولش یک چیزی ما بین شیعه و سنی است یعنی نه آن اصول اهل سنت است نه اصول شیعه، یک چیزی ما بینهما.

کتاب ذریعه‌ی سید مرتضی روی اصول اهل سنت است روی همان مباحث اهل سنت است عین مباحث اهل سنت است اما ذریعه‌ی عده‌ی شیخ طوسی روی آن نیست یعنی هم بحث اصولی دارد هم در عین حال چیزهایی دارد که خاص به شیعه و مواردی که مخصوص به شیعه و این قسمت‌هاست والتفصیل موکول الی محله.

یکی از حضار: جمع بندی حضرتعالی در اختلاف بین صاحب فصول و مرحوم نائینی، این شد صاحب فصول را گفت می شود واجب استقبالی باشد وجوب همان را بکشیم بیاوریم جلو تر، مرحوم نائینی گفت نه

آیت الله مددی: نه نمی شود بکشیم خود آن شارع قرار دادند، کشیدنی نیست، وجوب کشیدنی نیست. می گوید ما از لسان ادله وقتی می گوید مقدمات واجب است یعنی خود عمل واجب است دیگر وجوبش هست الان اما وقتش نیست.

یکی از حضار: استاد برای مقدمات یک وجوب دیگری شارع ایجاد می کند یا

آیت الله مددی: نائینی می خواهد بگوید اگر این طور شد باید برای مقدمات یک وجوب دیگر متمم جعل، می گوید به متمم جعل، حالا همین این عبارت نائینی که متمم الجعل را اینجا آورده معلوم می شود یک وجوب دیگری را می خواهد برای مقدمات ایجاد بکند و لذا می گویند اگر حج مستطیع شد مقدمات را حفظ بکند تا برود حج، استطاعت را حفظ بکند تا برود حج.

خوب این معنا ندارد حج که در روز نهم ذی حجه واجب است وقوف به عرفات پس این معنایش این می شود که بگوییم وجوب فعلی است یعنی صاحب فصول وجوب را فعلی گرفته است، مثل کسی که تمکن می خواهد روزه بگیرد غسل را باید قبل از فجر غسل جنابت بکند این نکته اش این است پس وجوب قبل از فجر هست اما واجب بعد از فجر است یعنی خود صوم بعد از فجر است.

این نکته ای که هست خوب دقت کنید همین مثال من روی مثال، نمی خواستم الان بزنم، آن نکته ای که هست اینکه این آقایان البته اخباری ها این حرف ها را نمی زنند متأسفانه اخباری های ما خیلی حرف هایشان متین و موزون نیست آن که مشکل هست این است که این با قواعد اصولی درستش نکردیم تا شما بگوییم واجب معلق، خودش مساله ی فقهی است خوب اهل سنت می گویند اشکال ندارد غسل بعد از فجر بکند، خوب مساله، مساله ی فقهی است.

عرض کردم در صحیح بخاری دارد که عایشه می گوید بعضی اوقات من و رسول الله بعد از فجر غسل جنابت می کردیم در ماه رمضان این مساله، مساله ی فقهی است ربطی به این واجب معلق و از راه واجب معلق و از این، اینکه مرحوم نائینی آوردند دقت می کنید؟ لذا یک بحثی هست که شما اینها را با قواعد اصولی نمی شود درست بکنید.

مرحوم نائینی می گوید خوب يجب الغسل قبل از فجر پس باید بگوییم یا نسبت به صاحب فصول یک مقدمات، مقدمه اش که واجب است به خاطر اینکه وجوب فعلی است واجبش استقبالی است که بعد از فجر باشد، خوب ما فوقش این را باید بیاییم در فقه بررسی بکنیم که بگوییم مراد ائمه علیهم السلام این است که در شب ماه رمضان در روزه با روزه نمی شود جنابت بقاء بر جنابت هم مثل جنابت است.

این بحث فقهی است این بحث اصولی نیست ، دقت کردید ؟ از اینجا می خواهیم برای شما کم کم روشن بشود که چون این بعد مطالب را شاید فردا بگوییم امروز هم نرسیم اینها بحث های فقهی است بیشتر ، لذا اینها ادعا داشتند که شما به جای این بحث ها ، بحث های اصولی با این قواعد اصولی و با این ترتیب شما نمی توانید این مطالب را اثبات کنید .

یکی از حضار : احادیث هم مختلف است دیگر

آیت الله مددی : احادیث هم مختلف است ، دقت کردید ؟

مبانی مذهبی هم مختلف است ، اهل سنت هم فقهشان اختلافی است یعنی آنها هم دارند که ما بگوییم نه باید قبل از فجر ، آن وقت این معنایش این نیست که شما بگویید حالا حکم مثلا این طوری است و این پس وجوبش وجوب مثلا معلق است واجب معلق است ، نه یک مسالهی فقهی است اهل سنت یک جور مبنا دارند ما یک جور مبنا داریم و طبق هر مبنايي به حساب آثاری برای خودش بار می شود. بله این اگر آمد حالا ایشان مرحوم نائینی می خواهد بگوید یا نقل از صاحب فصول که این درست است این اثر اگر آمد می فهمیم که وجوب فعلی است نه ما چیز دیگری می فهمیم و آن اینکه مسالهی جنابت در ماه رمضان اعم از احداث جنابت در حال روزه یا بقاء بر جنابت خوب این هست دیگر احتمال این هم هست ، دقت می کنید ؟

این نیست که حتما مساله اش این است که وجوب فعلی می شود تفسیر اصولی شما هم دقت کردید ؟ ممکن است بگوید آن روایت که می گوید آقا ، آخر آیهی مبارکه است دیگر فالان باشروهن فکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض تا فجر حق دارید مباشرت ، آن وقت این مباشرتی که بعد از فجر حرام است اعم است از اینکه انسان خودش مباشرت بکند یا از اینکه باقی باشد بر جنابت ، پس این مسالهی اصولی نیست این استظهار از آیه است ، این یک حکمی است که استظهار کردیم که این صدق می کند اما این مسالهی اصولی و واجب و به وجوب معلق و اینها ربطی ندارد کاری به وجوب معلق ، دقت کردید ؟

آن نکتهی اساسی که ما داریم این است که این مباحثی را که به عنوان اصول آقایان می آورند خیلی هایش در واقع ریشه های روشنی ندارد ، یعنی اینها ریشه های فقهی دارد در آنجا باید تنقیح بشود بحثش در آنجاست نه اینکه حالا بحثش را شما یک بحث اصولی بیاورید و کلمات اصحاب مضطرب غایة الاضطراب ، خوب معلوم است . بعضی ها هم سعی کردند اینها را با اصول درست کنند ، بعضی ها هم از خود لسان دلیل استفاده کردند اصلا احتیاج به این مقدمه

و لذا عرض کردم در همان دور دوم هم من عرض کردم من در اوامر ملتفت این شدم که ما وجوب را در شریعت مقدسه چه در روایات چه در آیات به السنه‌ی مختلف داریم ، اوامر هم داریم که بعضی‌هایش وجوب است ، بعضی‌هایش وجوب نیست یک ضابطه‌ی کلی نمی‌شود گذاشت و عرض کردیم به ذهن ما می‌رسد شاید سر اساسی اش این بوده که در زمان رسول الله در جزیره العرب نه در مکه و نه در مدینه لغت قانونی متعارف نبود ، وقتی لغت قانونی متعارف نبود خواهی نخواهی ادبیات خاصی پیدا نمی‌کند .

اینکه الان مثلا خیال می‌کنند شیعه فقط قائل است به اینکه اگر زن را عقد کرد این موجب حرمت ابدی می‌شود ، عرض کردم در کتاب مغنی به نظرم من دیدم مغنی ابن قدامه به نظرم آنجا دیدم از عمر و عایشه نقل می‌کند که اگر در ایام عده عقد بست مطلقا ولو جاهلا حالا ما اصحاب ما گفتند جاهلا به صورت دخول با عدم دخول حرمت ابدی نمی‌آورد .

بعضی‌ها هم شنیدم اخیرا به این ذهنشان رسیده که اگر جاهل باشد اصلا کلا حرمت ابدی نمی‌آورد چه دخول باشد یا نباشد آن مساله‌ی فقهی است حالا نمی‌خواهم وارد شوم .

علی ای حال لکن عرض کردم آنها به دنبال روایات ما نبودند عمر و عایشه که از روایات ما نگرفتند اینها از آیه‌ی مبارکه‌ی ولا تعزموا ، چون علمای ما هم این را ذکر نکردند که حرمت ابدی را خیال کردند از روایات درآوردند تعبد است این از آیه‌ی مبارکه و لا تعزموا عقده النکاح ، ببینید آنکه نهی به آن تعلق گرفته است ، عرض کردیم لا در لغت عرب به معنای اعدام است اصلا لا و اینکه ما گفتیم معنای اسمی و حرفی مثل هم است فرقی نمی‌کند مثل مرحوم نجم الاثمه‌ی رضی .

الا اینکه معنای حرفی اندکاک‌ی است معنای اسمی استقلال‌ی است ، اندکاک‌ی یعنی منددک در غیرش است ، ناظر است . وقتی می‌گویند لا تعزموا معنایش اعدام آن چیزی است که بعد از لام می‌آید یعنی آن عزیمت را معلوم شد ؟ معدوم می‌کند آن عزیمت ، عزیمت معدوم می‌شود یعنی حرمت ابدی .

یکی از حضار : حاج آقا حرمت چرا ، این کار را نکنید اگر بکنید نهایتا اینکه باطل است

آیت الله مددی : چرا دیگر ، نه نمی‌گفت باطل ، لا تکحوا ما نکح آبائکم ، حرمت علیکم ، آن یک تعبیر است این و لا تعزموا آورده است .

یکی از حضار : یعنی این خیلی بد است نیتش هم نکنید .

آیت الله مددی: خوب اینکه خیلی بد است این امر اخلاقی است خلاف ظاهر است.

از خود لا، حرف، مطلب خوبی هم هست ما اگر روایات خاص موسی بن جعفر نبود در جهل هم می گفتیم مطلقا اصلا موجب، حالا بعضی ها در جهل مطلقا احتیاط وجوبی کردند حتی با دخول، بعضی ها هم شنیدم اخیرا گفتند نه با جهل اشکال ندارد، نه خلاف ظاهر است. علی ای حال اگر ما باشیم، دقت کردید؟

چون آن را که معدوم کرده لا برای اعدام است دیگر، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ چه چیزی را معدوم کرده است؟ عزیمت را یعنی شما دیگر عزم نمی توانید بکنید، عزم را برداشت. وقتی دیگر عزم، یعنی دیگر اصلا، عزم عقد نکاح نکنید، عزم نکنید، یعنی چه؟ یعنی حرمت ابدی، هیچ وقت نمی توانید شما عزم نکاح بکنید، حتی یبلغ الکتاب اجله.

پس یک بحث سر کلمه ای لا تعزموا است یک بحث بله سر کلمه ای اینکه حتی یبلغ الکتاب اجله این در عده ای وفات است از عده ای وفات به بقیه ای عده ها سرایت بدهیم، دقت کردید؟ آیه ای مبارکه در عده ای وفات است، این همان بحث سنن است یکی از مباحث اصلی سنن در اسلام این بود که دلیلی که می آید در مورد خاص است از مورد خاصش تعدی بکنند به موارد دیگر این اسمش فی ما بعد قیاس هم شد.

خود آیه، روشن شد؟ خود آیه ای مبارکه به قرینه ای آیات سابقه در عده ای وفات است حتی یبلغ الکتاب اجله یعنی عده تمام بشود عده ای وفات تمام بشود، روشن شد؟ اما عده ای طلاق را ملحق کردند.

بحثی که بود این بود اینکه باید سنن اضافه بشود جای بحث نشد، همان حرف های عمر که می گفتند من سنت را قبول ندارم این جای بحث نشد، آن که محل بحث شد این است که آیا کسی که فقیه است و عالم است به احکام اسلام و مناسبات و فضا سازی های قرآن و سنت و اینها اطلاع دارد آن می تواند تعدی بکند یا نه؟ اهل سنت می گفتند می شود تعدی بکند، شیعه گفتند نه تعدی باید یا عن رسول الله یا عن اهل بیت باشد نمی شود تعدی کرد، معلوم شد دعوا سر چیست؟

اینکه شما بخواهید از عده ای وفات تعدی بکنید به بقیه ای عده این راه منحصرش نص است، غیر از راه نص شما راهی ندارید، آن می گفت نه می شود شما تعدی بکنید لکن راهش این نیست که هر کسی برای خودش تعدی بکند، یک فقیهی که مطلع است و لذا عرض کردیم مراد از قیاس دقیقا بخواهیم زمان ما بگویم فضا سازی است یعنی یک فقیهی که با مجموعه ای احکام آشناست با مناسبت ها آشناست

با ادله‌ی مختلف با موارد مختلف آشناست با آشنایی که با سایر موارد و اینها دارد این اینطور به ذهنش می‌آید که این عده شامل عده‌ی بر طلاق هم می‌شود اختصاص به عده‌ی وفات ندارد، دقت کردید چه شد؟ اختلاف در سر کجاست؟ یکی از معانی سنن این بود تعدی از مثلا الان در قرآن عرض کردیم در رضاع و شیر خواری یکی خواهر ذکر شده یکی مادر، اخوات و امهاتکم، پیغمبر فرمود الرضاع لحمه کله‌ی پیغمبر تعدی فرمودند دقت کردید؟ فرمودند برادر هم همینطور است، دایی هم همینطور است، عمو هم همینطور است. در آن روایت دارد که حضرت امیر به پیغمبر عرض کرد که شما بیاید دختر حمزه را بگیرید حضرت فرمودند حمزه برادر رضاعی من است فرق نمی‌کند، دقت می‌کنید؟ الرضاع لحمه کله‌ی النسب، متوجه شدید چه می‌خواهم بگویم؟ این تعدی درست است، وقتی خود پیغمبر تعدی فرمودند روشن شد؟ وقتی نصی آمد از رسول الله این تعدی درست است ولو در قرآن دو مورد بیشتر نیامده بود، دو مورد در قرآن بیشتر نبود اما چون خود پیغمبر تعدی فرمودند اشکالی ندارد، مطلق.

یک جایی دارد که عمو به حساب عایشه بوده، حضرت فرمودند که اشکال ندارد جلوی او، گفت آقا این عمو من نیست، گفت چرا برادر رضاعی پدرت است، برادر رضاعی اشکال ندارد، این دقت فرمودید؟ مواردی که خود پیغمبر رضاع را در غیر از اخوات و امهات تطبیق فرمودند خود پیغمبر تطبیق فرمودند، بحثی که بود این بود.

و لذا چند دفعه عرض کردم اینکه در روایات دارد اشاره به این است السنة اذا قیست محق الدین، السنة، این کلمه‌ی سنت برای این است. یعنی شما اگر می‌خواهید از قرآن خارج بشوید این خروج از قرآن که اسمش سنت است این با قیاس نمی‌شود، روشن شد؟ اینها را می‌گویند باید موارد را حساب کرد، موارد دلیل را حساب کرد. مرحوم نائینی می‌خواهند برای این مطلب بگویند، به حساب معیاری قرار بدهند، چون کلماتش بد نیست عده‌ای را شاید بعضی‌هایش را بخوانیم، در صفحه‌ی ۱۹۵:

وقد يدفع الاشكال باعتبار الملاك،

چطور می‌شود ایشان می‌خواهد بگوید بعضی از چیزها ملاکش الان هست از راه ملاک وارد بشویم، همان که من عرض کردم نه از راه خطاب، خطاب فعلی نیست اما ملاک فعلی است، ملاک هست و عرض کردم این مطلبی که ایشان فرمودند حالا ایشان دقیقا بیان فرمودند این سابقه در فقه اسلامی دارد و خیلی هم اختلافی دارد، یک مقداری از معروف است فقهای اهل سنت، سعی کردند ملاکات را با همین مقاصد الشریعة و از همین حرف‌ها در بیاورند، اساس کار قیاس همین است ملاک را در می‌آوردند، بعضی‌ها هم می‌گفتند نه حالا با آنها هم نمی‌شود مثلا با مقاصد الشریعة و با عقول خودمان ملاکات را در بیاوریم اما راه دیگری داشتند.

گاهی اوقات لسان روایت کاشف از ملاک بود ، ما این را هم مفصلاً متعرض شدیم که علم ملاک کافی است برای جعل یا نه ، تشریع دیگر حالا حال تکرارش را نداریم .

مثلاً لولا اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل ، چون پیغمبر عشاء را نسبتاً زود می خواندند یعنی مسلمانان می آمدند مغرب می خواندند ، می رفتند خانه یک غذایی می خوردند می آمدند عشاء می خواندند بعد می رفتند می خوابیدند چون نبود وسایل برق و اینها نبود زود بخوابند زودتر بخوابند . لولا اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل .

عرض کردم این روایت در بین عامه هم هست در ما هم هست هر دو داریم سندش هم معتبر است ، ثلث لیل است . یک سند واحد ما داریم عامه ندارند ، به نظرم از خط غلو است یک چیزی مشکلی دارد ، الی نصف اللیل هم ما داریم اما سنی ها ندارند نصف اللیل ندارند درستش هم نیست درستش همان ثلث اللیل است ، لاخرت العشاء الی ثلث اللیل دقت فرمودید ؟

حالا اینها می گویند از این روایت معلوم می شود که نماز عشاء فضیلتش به تأخیر است ، اصلاً فتوا می دهند عده ایشان مغنی هم دارد از یک عده ای نقل می کند که يستحب تقدیم الصلاة در اول وقت الا نماز عشاء دلیل لفظی نیامد دقت کردید ؟ یک دلیلی آمده که حاکی از این است که نماز عشاء ملاک تأخیر داشته است ، لکن چون اگر می خواستند پیغمبر تا ثلث لیل مردم خوابشان می برده است .

اصلاً دارد که یک دفعه یک کمی پیغمبر دیرتر درآمدند عمر درآمد و سر و صدا کرد یا رسول الله مردم خوابیدند ، زن ها خوابیدند ، بچه ها خوابیدند چرا مثلاً نماز عشاء دیر شد دارند در کتب اهل سنت . علی ای حال این مطلب را دقت بفرمایید این مسأله ی ملاک را اهل سنت هم دارند یعنی اینطور نیست و لذا مثلاً فتوا می دهد يستحب للعشاء التأخیر بقیه التقديم ، نماز در اول وقت خوب است الا در نماز عشاء یک کمی عقب بیاندازد .

چون پیغمبر فرمودند به حساب ملاکش هست ، ملاک تأخیر لکن مانع بود و لذا من عقب نیانداختم . اینکه ایشان می گوید وقد يدفع الاشکال باعتبار الملاک این یک مبنایی بوده اصولاً کلاً در میان اصولیین شیعه و این را من توضیحات قانونی بیشتری دادم . عرض کردم ما محاوای را که حکم را بررسی کردیم سه محور مبادی جعل است ، محور اول ملاکات است ، محور دوم حب و بغض است ، محور سوم به اصطلاح اراده و کراهت است ، محور چهارم تشریع است .

این بحث پیش آمد که اگر ما ملاک را احراز کردیم یا حب و بغض را احراز کردیم احراز ملاک یا احراز حب و بغض کافی است برای اینکه حکم بکنیم یا اینها برای مبادی جعل است این مبادی جعل هم باید نزد شارع تمام بشود نه ما درست بکنیم ، اگر نزد شارع روشن شد

چه می‌خواهم بگویم؟ این مبادی جعل تمام شد شارع حکم می‌کند، حالا مثلاً من باب مثال الله يحب التوابين و يحب المتطهرين، افرادی که پاکیزه کار و پاک، مثلاً بگوئیم از اینکه خدا يحب، ببینید يحب داریم.

بگوئیم پس از این می‌توانیم بفهمیم اگر خیابان‌ها را آسفالت بکنیم خیلی تمیز می‌شود، طهارت می‌شود، پاکی می‌شود. حالا خیابان خاکی باشد یا آسفالت، پس می‌فهمیم شرعاً هم آسفالت کردن مستحب است ملتفت هستید چه می‌خواهم بگویم؟ با احراز حکم ما حکم را درست در بیاوریم آیا می‌شود این کار را کرد یا نه؟

یکی از حضار: استاد اگر کسی تصور بکند که تصور نادرستی هم هست که تنها عامل در اعتبار کردن حب و بغض است در حالیکه اینطور نیست چیزهای دیگری هم دخیل است اگر او تصور بکند لا بد دیگر حب و بغض ارتباط

آیت الله مددی: خیلی خوب شما همان بحث من را به مناسبت اگر آوردید خوب ما هم همین بحث را داریم، آیا احراز؟ و لذا ایشان می‌گوید:

وقد يدفع الاشكال باحراز الملاك،

این احراز ملاک مثل همین احراز حب و بغض است، این احراز ملاک مثل همین احراز اراده و کراهت است، فرقی نمی‌کند یکی است ملاک با حب و بغض یکی است. یعنی بعبارة اخرى آیا به مجرد اینکه احراز ملاک کردیم کافی است برای مقام جعل و تشریع یا نه، این نکته‌ی اساسی‌اش این است، الان در کتب اهل سنت این مطلب آمده احراز ملاک کردند و تشریع کردند مثالش هم زدیم و قیاس هم همینطور است در باب قیاس هم مطلبی که هست به همین صورت است.

یکی از حضار: الان فقط دو جا ملاک آمده یک مسواک است یکی هم همین...

آیت الله مددی: خوب این تصحیح شده بقیه‌اش را خودشان استنباط کردند

یکی از حضار: استنباط فوق العاده سخت است اصلاً چطور

آیت الله مددی: خوب اینجا هم همینطور، بحث کبروی‌اش چیز دیگری است احراز ملاک کردیم، خیلی خوب احراز ملاک شد، دقت کنید احراز ملاک شد، احراز ملاک کافی است برای حکم؟ یا نه باید شارع بیاید بعد از احراز ملاک در نظر شارع خود شارع حکم بکند، روشن شد؟

ایشان می خواهد بگوید احراز ملاک :

وقد يدفع الاشكال باعتبار الملاك ،

روشن شد من می خواهم عبارت ایشان را دیگر مجبور شدیم ، بله ؛

حيث إن المقدمات الوجودية لما لم يكن لها دخل في الملاك ، فكل مورد تم ملاك الوجوب لزم تحصيل مقدمات الواجب وإن كان ظرف امتثال الواجب متأخرا ،

چون ملاک هست ، همین مثلا قبل از وقت الان قبل از اذان ظهر است ملاک نماز ظهر هست شما اگر آب دارید آب را نریزید ، خطابش نیست ، خطابش با اذان ظهر است اما ملاکش هست ، چون ملاکش هست شما به خاطر ملاک این مقدمه ی وجودی را انجام بدهید عرض کردم اینکه ایشان اینجا نوشته اینطور است من چند روز پیش هم عرض کردم ، آن که من از آقای بجنوردی شنیدم عرض کردم درس نبود در منزل که خدمتشان ، شوهر خاله ی ما بودند دیگر می رفتیم خانه ی آنجا خیلی گعده می کردیم در خدمتش ، ایشان می فرمودند نائینی می گوید وقت دخیل در خطاب هست در ملاک نیست اینجا می گوید دخیل در ملاک هم هست ، ایشان اینجا الان اینطور آورده است من این مقدمات را عرض کردم برای اینکه ایشان در اینجا اینطور .

فكل مورد تم ملاك الوجوب لزم تحصيل مقدمات الواجب وإن كان ظرف امتثال الواجب متأخرا ، الا انه لما لم يتمكن من تحصيل المقدمات في ظرف وجوبه ، كان اللازم عليه عقلا حفظ قدرته من قبل لمكان تمامية الملاك ،

این خلاصه ی بحثی که فرمود بعد فرمود :

لكن هذا البيان لا يفي بالموارد التي حكموا فيها بلزوم تحصيل المقدمات قبل وجوب ذي المقدمة ، فإنك تريهم يحكمون بلزوم تحصيل بعض المقدمات ولو قبل تمامية الملاك ،

این عبارت ایشان را ببینید ؛

ولو قبل تمامية الملاك ، كإرافة الماء قبل الوقت ، مع أن الوقت في باب الصلاة له دخل في أصل الملاك ،

تعبیر ایشان این طور است روشن شد ؟ این تعبیری که اینجا دارد ایشان که وقت دخیل در ملاک است ، آن که من از مرحوم آقای بجنوردی شنیدم از مرحوم آقای نائینی نقل می کرد می فرمودند وقت دخیل در خطاب است در ملاک نیست ، حالا در دوره ی بعدی بوده

ایشان گفتند چون این کتاب فوائد الاصول که ما می خوانیم عرض کردم خدمتتان این دوره‌ی متوسط مرحوم نائینی ، نائینی سه دوره دارد اصولا ، دوره‌ی اول ایشان ، دوره‌ی متوسط که این فوائد الاصول است .

اخیرا دیدم یکی از شاگردان دیگر ایشان از این آقایان لنگرودی های قم التقریرات العالیة چاپ کردند قشنگ نوشته مثل همین فوائد است تقریبا بعضی جاهایش از فوائد روشن تر است قشنگ است ، چاپ کردند تازگی چاپ کردند ۶ جلد است ۷ جلد است .

یکی از حضار: آن هم دوره‌ی متوسط است ؟

آیت الله مددی: این هم ها دوره‌ی متوسط .

اجود التقریرات که مرحوم آقای خوئی دوره‌ی اخیر است ، دقت کردید ؟ آن اجود التقریرات بله آقا ؟

یکی از حضار: تقریر دوره‌ی اول ؟

آیت الله مددی: تقریر دوره‌ی اول می گویند مرحوم آقای سید جمال دارد ، چون شاگرد دوره‌ی اول یکی شان مرحوم آقای سید جمال گلپایگانی است رحمة الله علیه ، می گویند ایشان دارد نوه هایش به من می گفتند که هست یک صحبتی بود چاپ بکنند نفهمیدم چاپ شد یا نه اگر باشد این برای دوره‌ی اول ایشان است ، اصولا بهترین راه برای دوره‌ی اول ایشان حرف های آقای میرزا مهدی اصفهانی است که در مشهد بود ، مرحوم آقای میرزا مهدی که ضد فلسفه و عرفان و معروف بود ایشان از شاگردان دوره‌ی اول است .

دوره‌ی اول تقریبا از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ دوره‌ی اول است . مرحوم جد پدری من مرحوم آقای سید علی مدد به نظرم عکسش هم اینجا باشد مرحوم آسید علی مدد هم از شاگردان دوره‌ی اول ایشان است ، این دوره های اول ایشان است ، می گویم نوه های مرحوم آقای سید جمال به من گفتند که ما داریم تقریر جدمان را از مرحوم آقای نائینی ، بنا هم بود چاپ بکنند اگر چاپ بکنند این تقریر دوره‌ی اول است این فواید دوره‌ی دوم است و اجود التقریرات تقریر دوره‌ی سوم است و من کارا عرض کردم الان شاید دیده باشید بعضی از آقایان معاصر ما یک مقابله ای می کنند بین فواید و بین اجود که مثلا نائینی در فواید این جور گفت در اجود این جور گفت مقابله می کنند مثلا با هم تهاوت دارند اختلاف را چه کار بکنیم ؟

عرض کردم من نه اینکه این کار را بلد نیستم دارم اجود التقریرات را دارم کارش را هم بلدیم ، اما چون خودم شخصا از آقای بجنوردی سوال کردم راجع به مرحوم نائینی ایشان فرمودند همین فوائد خوب است ، ایشان فرمودند آن که منعکس کننده‌ی آراء مرحوم نائینی است

همین فوائد است سر اعتماد ما هم روی این جهت است غرض نمی خوانیم آراء اجود التقریرات را به اعتبار خبری که مرحوم استاد آقای بجنوردی رضوان الله تعالی علیه فرمودند که به مطالب نائینی همین فوائد نزدیک تر است رضوان الله علیهم اجمعین .

علی ای حال بله ؛

مع أن الوقت في باب الصلاة له دخل في أصل الملاك ، كما ربما يستظهر ذلك من قوله : إذا زالت الشمس وجب الطهور والصلاة ، این اذا زالت الشمس وجب الطهور والصلاة ، اینجا که نقل کرده این مطلب را این محشی کتاب خدا حفظشان کند چون حتما یک نفر بیشتر هستند ، دیگر استخراج نکرده است ، لکن چون این روایت را مرحوم نائینی در همین کتاب فوائد چون من نخواندم رد شدیم یک بار دیگر آورده دقت می کنید ؟

در این صفحه ی ۱۸۴ ، ۱۱ صفحه قبل از اینکه هستیم یک بار دیگر ایشان دارد همین مرحوم نائینی این عبارت را آورده است ، تعبیر ایشان بله آنجا این است :

إذا زالت الشمس وجب الصلاة والطهور ،

این را یک بار دیگر نائینی در صفحه ی ۱۸۴ آورده در همین تقریرات نائینی آنجا آمده اما در حاشیه آنجا نوشته وسائل جلد فلان ایشان بعد نوشته :

ولا يخفى ان في الخبر « إذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة » ،

اذا دخل الوقت ، ایشان نوشته اذا زالت الشمس ، من دیگر مراجعه نکردم خودم به کتاب وسائل مراجعه نکردم چون مراجعات من هم کم است ایشان در وسائل جزء اول باب چهار از ابواب الوضوء حدیث فلان غرض

یکی از حضار : استاد اذا دخل الوقت

آیت الله مددی : ها

غرض اینکه اینجا نوشته اینجا محشی کتاب این را می خواستم بگویم اینجا نوشته زالت الشمس ، اینجا حاشیه نزده این محشی کتاب اما این حدیث شاید چون اعتماد به قبل کرده است دیگر لکن در قبل ۱۱ صفحه قبل همین حدیث آمده و آنجا اشکال می کند که متن حدیث این نیست اذا زالت الشمس ، اذا دخلت الوقت .

.....
علی ای حال خوب این شاید تاثیرش در این باشد که به حساب دخل الوقت خطاب می آید حالا معلوم نیست که از این روایت در بیاید ملاک هم ، حالا این مطلبی که ایشان فرمودند نمی دانیم حالا . می گویم مرحوم آقای بجنوردی نقل می کردند که ایشان گفتند وقت دخیل در ملاک نیست ، دخیل در خطاب است ، شاید می گویم مختلف بوده کلمات ایشان بله

فان الظاهر منه ان للزوال دخلا في أصل ملاك الوجوب ،

روشن نیست این مطلبی که اینجا ایشان گفتند روشن نیست ؛

مع أنه بناء على هذا لا ينبغي الفرق بين المقدمات الوجودية ، فكيف حرم إراقة الماء؟ ولم يجب تحصيل الماء لمن كان فاقدا له؟

این نکته اش چیست ، اگر آب دارد می گویند آب را نریزد نگه دارد که برای بعد از وقت ، الان با اینکه هنوز وقت نماز نشده الان ساعت فرض کنید ۱۰ است هنوز وقت نماز ظهر نشده ، آب را نریزد . اما اگر آب ندارد برود آب تهیه کند می داند بعد از وقت ، بعد از زوال آب ندارد خوب الان برود تهیه کند . می گوید آقایان گفتند واجب نیست برایش تهیه کند . این دو تا چرا فرق کردند ؟ روشن شد اشکال مرحوم نائینی ، این دو تا چرا فرق می کنند ؟ بله .

فكيف حرم إراقة الماء؟ ولم يجب تحصيل الماء لمن كان فاقدا له؟ حيث إن الظاهر أنهم لم يقولوا بوجوب تحصيل الماء قبل الوقت لمن يعلم بعدم حصوله بعده .

من فکر می کنم احتیاج به این راه هایی که ایشان می خواهند با قواعد جورش بکنند فکر نمی کنم ، آن دلیلش به نظرم این باشد چون در آیه ی مبارکه دارد فلم تجدوا ماءا وقتی آب هست لم تجدوا صدق نمی کند ، خوب آب دارد الان ، آیه ی مبارکه اینطوری است که فلم تجدوا ماءا . شاید از این جهت آن فقیه اینطور استظهار کرده الان اگر آب دارد آب را نریزد چون لم تجدوا صدق نمی کند ، اما اگر الان آب ندارد الان لم تجدوا صدق نمی کند الان آب ندارد وقتی آب ندارد چرا باید برود تحصيل آب بکند ، روشن شد می خواهم چه بگویم ؟ نمی دانم اصل مطلب را من اول گفتم که اینها ممکن است بله آقا ؟

یکی از حضار: یکی اش روایت داشته یکی اش نداشته است

آیت الله مددی: روایت نیست آن که آیه است ، روایت نیست .

یکی از حضار: بله منظورم این است که یکی اش دلیل داشته یکی اش نداشته

آیت الله مددی: هایعنی استظهاری است که کرده، روشن شد؟ الان آب دارد، الان که آب دارد نمی گویند فلم تجدوا ماء، این وجد ماء روشن شد چه می خواهیم بگویم؟ نه از این راهی که ایشان بگویند

یکی از حضار: وقتی آب دارد خطاب سلة نیامده است، آب را می دهد به گلدان وقتی سلة آمد لم تجدوا ماء

آیت الله مددی: خوب اگر ما آمدیم گفتیم حاکم در باب این مطالب عقل است عقل می گوید تو الان لم تجدوا صدق نمی کند درباره تو، اما اگر آب نداشت برود آب تهیه بکند آب تحصیل بکند به چه دلیل لم تجدوا الان برایش صدق می کند، دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟

یعنی اینکه ایشان بخواهند بیایند از این راه اصولی دقت کردید؟ ممکن است نکته، نکته ی استظهار از نص باشد از آیه ی مبارکه باشد، این همان دعوایی است که در طول تاریخ اسلامی بوده و بعد هم در میان شیعه به اسم اخباری و اصولی جلوه پیدا کرد، روشن شد؟ اخباری ها می گفتند احتیاج به این مباحث شما نداریم، این اگر گفتند آب را نیز چون لم تجدوا صدق نمی کند، گفتند آب نرو تهیه بکن چون لم تجدوا صدق می کند، احتیاج به واجب معلق هم نداریم، احتیاج به این حرف ها و ملاک و این حرف ها هم نداریم، این الان لم تجدوا ماء به آن صدق می کند چون آب ندارد و درش نیامده که بروید تحصیل آب بکنید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین